

مقدمه

مسائل و مشکلات برخاسته از رشد و گسترش شهرها - مانند انواع آلودگی‌ها، تخریب محیط زیست، فقر و بزهکاری - همواره پژوهشگران و برنامه‌ریزان و سیاستگذاران را به این چالش کشانده است که با کنترل اندازه شهر از میزان مشکلات و مسائل بکاهند. اما این افراد باید به دو پرسش اساسی پاسخ دهند: نخست اینکه اندازه بهینه یا حد مطلوب جمعیت شهر چقدر است؟ و دوم اینکه آیا مسائل و مشکلات موجود در شهرها ناشی از توسعه سریع اندازه شهر است، یا آنکه مسائل دیگری همچون سیاست‌های نادرست توزیع منابع اقتصادی، نبود طرح آمایش، تمرکزگرایی شدید نظام سیاسی و بی‌کفایتی نخبگان سیاسی و اداری و همچنین فقدان یا ضعف فرهنگ مدنی یا سرمایه اجتماعی در نزد شهروندان و مدیران این مشکلات را پدید آورده است؟ در هر حال اندازه اجتماع (Community size) همواره به عنوان یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر زندگی شهری مطرح است. نظریات مختلف، تأثیر اندازه اجتماع را بر روابط و تعاملات اجتماعی و حتی روان افراد به شیوه‌های مختلفی از جبرگرایی تا انکار هرگونه تأثیر و یا ترکیبی از این دو، بررسی کرده‌اند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹).

اندیشمندان اجتماعی در کنار توجه به عواملی مانند فرهنگ، ویژگی‌های اخلاقی افراد، شیوه معیشت، محیط جغرافیایی و آداب و رسوم به سزرگی و کوچکی اندازه اجتماع نیز توجه داشته‌اند. به عنوان نمونه‌ای از متفکران کلاسیک علوم اجتماعی می‌توان به ارسطو اشاره کرد. یکی از پرسش‌های مهم این اندیشمندان بزرگ این بوده است که اندازه بهینه برای اجتماع دموکراتیک چیست (Oliver, 361). در دوران اخیر، مشکلات ناشی از سازگاری با زندگی شهری و پیدایش مسائل شهری که ریشه در گسترش اندازه شهر دارند - مانند ازدحام جمعیت، آلودگی زیست محیطی، آلودگی بصری و صوتی، مشکلات ناشی از تراکم وسائل نقلیه، بزهکاری، فقر و حاشیه‌نشینی - زمینه جلب توجه بسیاری از جامعه‌شناسان اولیه بویژه وبر و زیمل را به این مسئله فراهم کرد (ریترز، ۹). پرسش اصلی برای جامعه‌شناسان این بوده است که اندازه اجتماع و تعداد کنش‌ورزان در تعامل، چه تأثیری بر چارچوب این تعامل و روابط اجتماعی دارد. آیا روابط اجتماعی با ازدیاد تعداد کنش‌ورزان تغییر می‌کند؟ این تغییرات در صورت اتفاق چه کیفیتی دارند، و چه تفاوت‌هایی را در کنش و منش اعضای اجتماع ایجاد می‌کنند؟ به عنوان مثال، یکی از شش متغیر مهم در تحلیل‌های گئورک زیمل، «اندازه» است. او این متغیر را در کنار متغیرهای دیگری مانند فاصله، موقعیت، ظرفیت خود درگیری و تقارن برای تحلیل کنش‌های

اندازه شهر و کیفیت روابط اجتماعی

حسین ایمانی جاجرمی
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

اجتماعی به کار گرفته است. به زعم زیمل، اندازه گروه با افزایش تعداد کنش‌ورزان ترتیب ساختنی خاصی را بر گروه تحمیل می‌کند (لویبن، ۸۷).

در مقایسه جایگاه مفهوم اندازه در جامعه‌شناسی با جایگاه همین مفهوم در اقتصاد، تفاوت نوع نگاه جامعه‌شناسی با دیگر دیدگاه‌ها و برداشت‌ها مشخص‌تر خواهد شد. در مباحث اقتصادی عمدتاً آنچه در باب اندازه شهر مورد بحث و توجه است، «نظریه اندازه بهینه شهری» است. در این نظریه - یا نظریات مرتبط با آن - در چارچوب رشته «اقتصاد شهری» توجه اساسی به تأثیر اندازه شهر بر هزینه‌ها و فایده‌های حاصل از فعالیت‌های اقتصادی است (Capello and Camagnis, 1479). به عبارت دیگر، پرسش اصلی در نگاه اقتصادی به اندازه شهر این است که چه اندازه‌ای از شهر برای فعالیت‌های اقتصادی سودمند مناسب است. اما نگاه جامعه‌شناختی به اندازه شهر، تأکید و کانون توجه خود را بر تأثیر اندازه شهر بر تعاملات اجتماعی و جنبه‌ها و صور مختلف آن دارد. برای مثال، آیا اندازه شهر سبب می‌شود تا محتوای روابط اجتماعی از حالت صمیمانه (نخستین) و رودر رو خارج شود و به روابط رسمی و خشک و مبتنی بر قوانین و مقررات بدل گردد؟ یا اینکه افزایش اندازه موجب شود تا با سست شدن و تضعیف هنجارها و ابزارهای اجتماعی نظارت، هرج و مرج و بی‌هنجاری بر روابط و تعاملات اجتماعی میان اعضای اجتماع غالب گردد و حیات نظام اجتماعی با خطر مواجه شود؟ پرسش‌های جدیدتری نیز در مسائلی مانند سرنوشت مشارکت‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اجتماعاتی با اندازه‌های بزرگ مانند کلان شهرها و شهرهای متوسط، مطرح شده‌اند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری، موضوع کیفیت روابط اجتماعی از منظر نوع نیازهای اجتماعی جدید و تنزل روابط در شهرها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. آنچه از این تحلیل فراهم می‌شود، نکاتی جامعه‌شناختی است که می‌تواند مد نظر برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار گیرد.

۱. شهرها، روابط اجتماعی نخستین و روابط اجتماعی دومین

هر یک از رشته‌های علمی با توجه به اصول مطرح در آنها و ابزارهای شناخت که در اختیار دارند، تعریف ویژه‌ای از شهر ارائه می‌دهند. در جامعه‌شناسی می‌توان تعریف شهر را به طور خلاصه چنین بیان کرد: «شهر جایی است که در آن کار به حرفه‌های تخصصی بسیاری تقسیم شده است، سازمان اجتماعی (به جای خویشاوندی) بر پایه حرفه و طبقه اجتماعی است، پایه نهادهای رسمی حکومتی به جای خانواده بر قلمرو است، و نظام‌های بازرگانی و تجارت، ابزارهای ارتباط و ثبت وقایع و فناوری عقلانی وجود دارند» (Horton and Hunt, 452).

بنابراین تعریف مذکور، هرچه شهرهای کوچک بدل به شهرهای بزرگ شوند، این خصوصیات توسعه بیشتری می‌یابند. در شهر کوچک که بیشتر افراد به گروه‌های خویشاوندی مشابه تعلق دارند و یکدیگر را حتی با اسم کوچک می‌شناسند، روابط اجتماعی از نوع «روابط نخستین» (Primary Relations) است. ویژگی‌های روابط نخستین یا صمیمانه عبارتند از:

«تماس مستقیم، صمیمانه و رو در روی اعضای گروه با همدیگر، پیوندهای عاطفی نیرومند، پایداری و دوام و استحکام پیوندهای محبت میان اعضا» (کونن، ۹۶).

به این ترتیب، در شهری با اندازه کوچک یعنی با جمعیت کم و گستره کالبدی محدود، آنچه در حیات اجتماعی غلبه دارد، روابط اجتماعی نخستین و خویش‌گرایی است. خانواده‌گرایی اگر چه مزایایی مانند حمایت‌های عاطفی و اجتماعی و اقتصادی با خود دارد، اما از آنجا که در این نوع از روابط اجتماعی حفظ گروه مقدم بر امور دیگر است، فردیت (Individuality) در جایگاه چندان مهمی قرار نمی‌گیرد. اگر فردیت به معنای موقعیت فراهم آورنده خلاقیت و نوآوری و پیشرفت در نظر گرفته شود، آن‌گاه نباید انتظار چندان زیادی از امکان تحقق تحرک و نوآوری و تنوع در شهر کوچک داشت. به عبارت دیگر، هرچه اندازه شهر کوچک‌تر باشد، به سبب محدودیت فضای تعامل اجتماعی و تنوع، روابط اجتماعی ویژگی نخستین پیدا خواهد کرد و امکان بروز فردیت و تفاوت‌ها کمتر خواهد بود. ویژگی دیگر غلبه ماهیت نخستین بر روابط اجتماعی این است که روابط نخستین فراهم آورنده خدمات برای افراد هستند - خدماتی چون کمک‌های مالی، امکان کارپایی، همسریابی، حمایت‌های عاطفی و مانند آنها. برای یک فرد ساکن در شهر کوچک که در پناه حمایت خانواده قرار دارد، شبکه اجتماعی (Social Network) مستحکم و کارآمد خویشاوندی از او حمایت‌های لازم را در مقابل بیکاری،

بیماری، و از کار افتادگی فراهم می‌آورد. همچنین اندازه کوچک شهر سبب می‌شود تا انسجام اجتماعی بیشتر گردد و افراد بتوانند به کالاهای عمومی دست یابند. به هر حال هرچه اندازه گروه اجتماعی کوچک‌تر باشد، دستیابی به اهداف جمعی با سهولت بیشتری امکان‌پذیر می‌گردد (هاروی، ۱۳۷۶).

با افزایش تعداد افراد، تنوع گروه‌های خویشاوندی و تضعیف آنها در اثر حاکمیت تقسیم کار تخصصی و همچنین افزایش اندازه شهر، ویژگی‌هایی چون رقابت، نفع شخصی، کارایی، پیشرفت و تخصص عمومیت می‌یابند و «روابط دومین» (Secondary Relations) را پدید می‌آورند. گروه‌هایی که این نوع روابط در آنها غلبه دارد، با عنوان گروه دومین شناخته می‌شوند. ویژگی‌های گروه دومین عبارتند از:

«پیوندهای عاطفی اندک میان اعضا، عدم پایداری احساس تعلق به گروه، گردهم آمدن اعضای گروه برای منظور عملی واحد و معین، و روابط رو در روی بسیار محدود میان اعضا» (کوئن، ۹۶).

در شهر بزرگ، خانواده و گروه‌های خویشاوندی همچنان اهمیت دارند، اما غلبه فعالیت‌های اقتصادی مطابق با شرایط امروز و استقرار گروه‌بندی‌های اجتماعی جدید که برحسب حرفه و تحصیلات و حتی تمایلات سیاسی و فرهنگی افراد را در خود جای می‌دهند، اهمیت گروه‌های دومین را بیشتر می‌کند. پیدایش فعالیت‌های اقتصادی جدید، که برپایه تولید کارخانه‌ای یا سازمان‌های اداری و خدماتی گسترده قرار دارند، فعالیت‌های اقتصادی سنتی خانوادگی را تضعیف می‌کنند یا از میان می‌برند. الگوهای امروزی زندگی از سوی دیگر الگوی «خانواده هسته‌ای» را جایگزین «خانواده گسترده» می‌سازد. به این ترتیب

حمایت‌ها و خدمات خانوادگی که کارکرد مهم روابط اجتماعی نخستین بود به تدریج ضعیف می‌شوند. در این شرایط نهادهای جدید مانند بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، سازمان‌های تأمین اجتماعی و بیمه، باید خدماتی را که پیش از این خانواده انجام می‌داد برعهده گیرند. از این رو در شهری با اندازه بزرگ باید این گونه مؤسسات به اندازه کافی وجود داشته باشد تا سامان زندگی اجتماعی دستخوش بی‌نظمی و اختلال نگردد. این نکته جامعه‌شناختی باید مورد توجه کامل مدیران شهری قرار گیرد. زیرا عامل اساسی بسیاری از مشکلات و مسائلی که در شهرهای بزرگ پدید آمده‌اند، همانا غفلت از ابعاد اجتماعی دگرگونی‌های اقتصادی است. برای نمونه، استقرار فعالیت‌های جمعیتی مانند تأسیس یک کارخانه صنعتی به همراه خود از دیاد جمعیت و تغییر در روابط اجتماعی را از نخستین به دومین و از میان رفتن شبکه‌های اجتماعی سنتی فراهم آورنده خدمات و پشتیبانی، به همراه دارد. این دگرگونی‌ها افراد را از مزایا و سودمندی‌های روابط اجتماعی نخستین دور می‌سازند. پس لازم می‌آید که مؤسسات و نهادهای جدید برای تأمین خدمات خانوادگی قبلی تأسیس شوند. نبود چنین مؤسساتی سبب می‌گردد که ناهنجاری‌ها و اختلالاتی در زندگی اجتماعی پدید آید. در شرایطی که افراد دسترسی به نهادهای جامعه امروز ندارند، یا مشروعیت و کارآمدی آنها را به سبب عملکرد نامناسب این نهادها قبول نکرده‌اند، خود به شکل فردی دادگاه مورد نظرشان را برپا می‌سازند و با صدور حکم به اعمال مجازات اقدام می‌کنند. روشن است که عمل به «عقلانیت فردی» و نبود سازوکارهای فراهم‌کننده «عقلانیت جمعی»، پیامدی جز هرج و مرج و نابسامانی نخواهد داشت. شاید ارزش یافتن انتقام‌گیری‌های فردی و عمل قهرمانانه در نظام ارزشی و هنجاری یک شهر بزرگ، زنگ خطری برای برنامه‌ریزان اجتماعی و شهری باشد، زیرا نشانه نبود راه‌حل‌ها و سازوکارهای جمعی تسهیل‌کنش اجتماعی و رفع نابسامانی‌هاست.

اهمیت ملاحظاتی اجتماعی در اینجاست که به برنامه‌ریزان و مدیران می‌آموزد که «کنش‌های فرد، تنها در ارجاع به متن اجتماعی که درون آن است، درک می‌شود» (بودن، ۳۳). پس اگر رشد شهرها با تأمین و استقرار نهادها و سازمان‌های موردنیاز زندگی شهری - که مبتنی بر پیچیدگی و شخصی شدن است - همراه نباشد، جامعه با بحران‌های حاد اجتماعی مانند انواع کجروی‌ها و قانون‌شکنی‌ها مواجه خواهد بود.

اگر فردیت به معنای موقعیت فراهم آورنده
خلاقیت و نوآوری و پیشرفت در نظر گرفته
شود، آن‌گاه نباید انتظار چندان زیادی از
امکان تحقق تحرک، نوآوری و تنوع در
شهر کوچک داشت

غلبه فرهنگ عینی و مادی در زندگی کلان
شهری سبب می‌شود تا «فرد خواهان ویژه
بودن و یکتا بودن در حد اعلای درجه بشود تا
بتواند جوهر شخصی خود را حفظ کند

۲. شهرها و پیدایش نیازهای اجتماعی جدید

پیامد دیگر افزایش اندازه شهر، پیدایش نیازهای جدید اجتماعی است. همان گونه که برنار شاریه می نویسد، شهرها کمیاب ترین نوع تجارتها و خدمات را - چه شخصی و چه عمومی - فراهم می کنند (شاریه، ۱۳۷۳). ورود فناوریهای امروزی به عرصه های تولید اقتصادی، از زمان لازم برای کار می کاهد و عرصه جدید زندگی اجتماعی را با عنوان «فراغت» می گشاید. غلبه فردیت و اهمیت کمال فردی و شخصیتی برای افراد، قلمرو فرهنگ و هنر و ورزش را به موضوعی عمومی و حساس بدل می سازد. در شهرهای کوچک، سادگی زندگی اجتماعی و حاکمیت هنجارهای مخالف با بروز فردیت، یا ناچیز بودن مازاد اقتصادی که تنها اجازه تأمین زندگی در حد پایین زیستی را فراهم می کند، جایی برای اوقات فراغت و بروز خلاقیت های فرهنگی و هنری باقی نمی ماند. از طرف دیگر، افراد ساکن در چنین سکونتگاه هایی به سبب غلبه ارزش های سنتی رفتار و سهولت نسبی گردش زندگی و امور خود نیاز کمتری به فضاهای عمومی احساس می کنند. همچنین اشکال سنتی روابط اجتماعی مانند شب نشینی های خانگی و جشن ها و مراسم مختلف که در قالب شبکه های خویشاوندی انجام می پذیرد تا اندازه های نیاز فراغت و تفریح افراد را فراهم می سازد. اما در شهرهای بزرگ، نیازهای فراغتی و تفریحی جدید نیازمند فضاها و نهادهای تخصصی است. فرهنگسراها، موزه ها، آمفی تئاترها، سینماها، کتابخانه های عمومی و مانند آنها، در زمره اماکنی هستند که باید نیازهای اجتماعی جدید را برآورده سازند. اگر چنین فضایی - که معمولاً همراه با تشکلاتی اجتماعی مانند باشگاه های ورزشی،

اگر رشد شهرها با تأمین و استقرار نهادها
و سازمان های مورد نیاز زندگی شهری - که
مبتنی بر پیچیدگی و شخصی شدن است -
همراه نباشد، جامعه با بحران های حاد
اجتماعی مانند انواع کجروی ها و
قانون شکنی ها مواجه خواهد بود

فرهنگی، هنری و علمی هستند - به اندازه مناسب وجود نداشته باشد، ساکنان شهرهای بزرگ با مشکلاتی مانند تنهایی و افسردگی مواجه خواهند شد. «شهر هر اندازه مهم تر و وسیع تر باشد، ساکنانش کمتر احساس می کنند که جزئی از آن هستند، و در آن صورت بیشتر احساس تنهایی و له شدن در زیر حجمی غول آسا - که در آن به زندگی خود ادامه می دهند - خواهند داشت. ساکنان شهرهای بزرگ برخلاف انتظار اغلب خود را تنها تر از روستائیشینان احساس می کنند» (باستیه، ۴۴۱). در چنین موقعیتی باز زنده سازی سازمان اجتماعی مبتنی بر روابط شخصی و نخستین، که متضمن ساختن هویت و احساس تعلق به شهر نیز باشد، در دستور کار برنامه ریزان اجتماعی قرار می گیرد. در چنین شرایطی «محل» به عنوان فضایی شهری که در مقیاسی انسانی می تواند جایگاه چنین روابطی باشد، نقش برجسته ای می یابد. در شهر کوچک تعاملات اجتماعی از طریق روابط رو در رو و صمیمانه، سازمان اجتماعی را می سازند. کالبد انجام این تعاملات به سبب سادگی هماهنگی کاملی با چنین شهرهای بزرگ به سبب تخصصی شدن، پاره پاره شدن و بخشی شدن روابط اجتماعی از یک سو، و وسعت کالبدی فضای شهر و پیچیدگی و تخصصی شدن آنها از سوی دیگر، یگانگی اجتماعی کلی از میان می رود. شاید باز سازی یگانگی اجتماعی متعلق به جوامع کوچک در فضاهای شهری بزرگ امکان پذیر نباشد. همچنین شاید تلاش برای تحقق چنین آرمانی یعنی ساختن جامعه ای توده ای (Mass Community) برخلاف ایده آل ها و ارزش های کنونی بشریت باشد، که جست و جوی خلاقانه راه ها و شیوه های زندگی و تمایز و تشخیص را برای فرد به عنوان نوعی حق پذیرفته است. بنابراین پیوند مجدد افراد به شبکه های اجتماعی جدید در شهرها باید با مدنظر قرار دادن معیارهایی چون داوطلبانه بودن عضویت و حق مشارکت در تعیین اهداف و برنامه ها باشد.

۳. کلان شهرها و تغییر روابط اجتماعی

با توجه به مطالب پیش گفته، باید پاسخی برای مسئله تغییر روابط اجتماعی (از اولین به دومین) یافت. تعلق افراد به گروه های اجتماعی متعدد و مسئله تعدد نقش ها در شهرهای بزرگ، به ناپایداری روابط و کاهش اعتماد اجتماعی انجامیده است. تحقیق اولیور (۲۰۰۰) نشان می دهد که ساکنان شهرهای بزرگ خیلی کم با مسئولان

تماس می‌گیرند، در اجتماعات محلی یا سازمانی حضور می‌یابند یا در انتخابات محلی رأی می‌دهند. اینها مواردی هستند که تحت عنوان مشارکت مدنی کمتر می‌گنجد. اینها در حالی است که مشارکت اجتماعی در گروه‌های داوطلبانه و مدنی، توجه به مسائل عمومی جامعه و اعتماد اجتماعی شهروندان به یکدیگر که تحت مفهوم «سرمایه اجتماعی» به آنها اشاره می‌شود، از عوامل موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی است. پرسشی که وجود دارد این است که چرا در شهرهای بزرگ - به زعم برخی جامعه‌شناسان مانند زیمل - روابط اجتماعی تنزل می‌یابد و سطح اعتماد افراد به یکدیگر نقصان می‌پذیرد.

برای پاسخ به این پرسش می‌توان از دیدگاه‌های زیمل بهره جست. در محیط‌های کوچک محرک‌ها محدود و آشنا هستند و افراد در طی زمان به آنها عادت کرده‌اند. به این ترتیب، روان انسان در وضعیت متعادلی قرار دارد. در مقابل در شهرهای بزرگ محرک‌ها متنوع، مختلف، لحظه‌ای، پیش‌بینی ناشدنی و خشن هستند. چنین محرک‌هایی انرژی فکری و احساسی زیادی را طلب می‌کنند. در محیط‌های کوچک مانند روستاها و شهرک‌ها، روابط احساسی و عاطفی در ابعاد ناآگاه روان جای دارند و زندگی روزانه بر مبنای سنت و عادت آسان گردیده است. اما در محیط‌های شهری بزرگ و پیچیده، زندگی عقلانی شده است. عقل به بخش آگاه و بدون ابهام ذهن مربوط می‌شود. این بخش قابلیت انطباق زیادی دارد و برای سازگاری با محیط لازم نیست دچار اختلال و ابهام شود. در برابر محرک‌های بی‌شمار، عدم پیوستگی محیط بیرون و دگرگونی‌های پرشتاب، عقلانیت و عمل به دستورات عقلانی، سازوکاری دفاعی برای فرد شهرنشین به شمار می‌آید. بنابراین شخصیت شهری از نظر زیمل، غیرحساس و دور از اعماق شخصیت خود است که فقط با اتکا به بخش آگاه و انطباق‌پذیر ذهن خود عمل می‌کند.... فرد شهری با اینکه در طول روز با افراد زیادی سروکار دارد، که در مقام مقایسه بسیار بیشتر از تعداد

آنچه مورد تأکید است، لزوم پیوند میان شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی پراکنده و جدا از یکدیگر است که در شهرهای بزرگ به وفور وجود دارند. اگر گروه‌های اجتماعی متعدد نتوانند در چارچوب اهداف عام نظام اجتماعی کلان با یکدیگر به تعامل و همکاری بپردازند، این وضعیت تأثیرات منفی بر حیات اجتماعی می‌گذارد که از آن جمله انزوای گروه‌های فقیر و افزایش چرخه‌های فقر و بزهکاری است

افرادی است که فرد روستایی در روز می‌بیند، اما تنها و جدا افتاده است. فرد شهری آشنایان کمی دارد و از نظر افراد روستایی یا اهالی شهرهای کوچک، فردی سرد و بی‌تفاوت محسوب می‌گردد. اما در واقع این بی‌تفاوتی ظاهر است. انسان در مقابل محرک‌ها و برخوردها با شخصیت دیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اما گذرا بودن و بی‌شمار بودن آنها چاره‌ای برای فرد جز انطباق با این شرایط باقی نمی‌گذارد. (ممتاز، ۱۱۷). زیمل در باره تفاوت میان جامعه کوچک مبتنی بر روابط صمیمانه و گرم، و جامعه بزرگ مبتنی بر روابط حسابگرانه و عقلانی، در مقاله مشهور خود به نام «کلان‌شهر و حیات ذهنی» چنین می‌نویسد:

«در شهر فقط دستاوردهای عینی سنجش‌پذیر مورد توجه است. بنابراین انسان کلان شهری با بازرگانان و مشتریان خود و همچنین با خدمتکاران خویش و حتی افرادی که مجبور است با آنها روابط اجتماعی داشته باشد، حسابگرانه برخورد می‌کند. این صورت عقلانیت با سرشت محفل کوچک - که در آن آشنایی اجتناب‌ناپذیر با افراد، ناگزیر رفتار گرم‌تری را به وجود می‌آورد که فراتر از ایجاد توازن عینی میان خدمات و بهای آنهاست - در تضاد است. در حیطه روان‌شناسی اقتصادی گروه کوچک، نکته مهم این است که تحت شرایط ابتدایی، تولید در خدمت مشتری‌ای است که آن را سفارش داده است، و بنابراین تولیدکننده و مصرف‌کننده با یکدیگر آشنا هستند. اما در کلان‌شهر جدید تولید به تمامی برای عرضه در بازار صورت می‌گیرد یعنی برای خریداران کاملاً ناشناس که هرگز شخصاً وارد میدان دید تولیدکننده نمی‌شوند. بر مبنای این ناآشنایی منافع هر دو طرف در شکل نوعی واقع‌بینی بیرحمانه جلوه‌گر می‌شود و خودخواهی اقتصادی حسابگرانه و عقلانی هر دو طرف با مانعی برخورد نمی‌کند، زیرا آنها روابط شخصی سنجش‌ناپذیر با یکدیگر ندارند. اقتصاد پولی بر کلان‌شهر سلطه دارد و جایگزین آخرین بقایای تولید خانگی و مبادله‌تباری کالاها شده است» (زیمل، ۵۵). محرک‌های بی‌شمار، تنوع آنها و تحریکات مداوم عصبی در شهرهای بزرگ، ساکنان آنها را به نظر زیمل دچار نگرش «دلزدگی» می‌کند. تحریکات شدید عصبی و طولانی در نهایت موجب می‌شود تا نظام عصبی از واکنش نشان دادن باز ایستد. نگرش دلزده منجر به این می‌شود که اشیا و امور در نزد شخص به صورت یکنواخت و در زمینه‌های خاکستری ظاهر شوند، و هیچ شیئی بر دیگری رجحان نداشته باشد. زیمل این حالت را «بازتاب دقیق ذهنی اقتصاد پولی» می‌داند که کاملاً درونی شده است.

ویژگی دیگر زندگی کلان‌شهر، «احتیاط» است. احتیاط به این معناست که ظرفیت درون آدمی برای واکنش نسبت به برخوردهای خارجی اندازه معینی دارد. در کلان‌شهر این برخوردها بی‌شمارند و خارج از توان برخورد درونی افسراد به آنها؛ از این رو ساکنان کلان‌شهرها نسبت به یکدیگر حالتی ذهنی دارند که زیمل آن را احتیاط می‌نامد. این ویژگی سبب می‌شود تا کسانی که به شهرهای کوچک تعلق دارند، ساکنان کلان‌شهرها را افرادی سرد و بی‌ترحم در نظر آورند. اما این سردی و حتی انزجار دو جانبه و «اکراه»، راه درمانی برای مسائل ناشی از زندگی کلان‌شهری است، که بدون آنها این نوع زندگی نمی‌توانست ادامه یابد. اگر چه تنهایی و دلزدگی از مشخصه‌های زندگی کلان‌شهری است، اما این سکه روی دیگری نیز دارد که «آزادی» است. به زعم زیمل، «قلمرو زندگی شهر کوچک اساساً خود بسنده و استبدادی است». اجتماع کوچک برای صیانت خود از تهاجمات بیرونی و رقبا تنها فضای اندکی را برای آزادی فردی باقی می‌گذارد. اما در کلان‌شهر به سبب تنوع، ثروت، گستردگی فضای زندگی و نگرش جهان‌وطنی، عرصه وسیعی برای آزادی فردی فراهم است. از سوی دیگر غلبه فرهنگ عینی و مادی در زندگی کلان‌شهری سبب می‌شود تا «فرد خواهان ویژه بودن و یکتا بودن در حد اعلائی درجه بشود تا بتواند جوهر شخصی خود را حفظ کند». با تمام اینها مسئله تنزل روابط اجتماعی در کلان‌شهرها برجای خود باقی می‌ماند؛ و این مسئله‌ای است که در بحث‌های نظری جدید، با عنوان تنزل و «فرسایش سرمایه اجتماعی» مطرح می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۸۰). آنچه در این بحث‌ها مورد تأکید است، لزوم پیوند میان شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی پراکنده و جدا از یکدیگر است که در شهرهای بزرگ به وفور وجود دارند. اگر گروه‌های اجتماعی متعدد که در زندگی شهری وجود دارند نتوانند در چارچوب اهداف عام نظام اجتماعی کلان با یکدیگر به تعامل و همکاری بپردازند، این وضعیت تأثیرات منفی بر حیات اجتماعی می‌گذارد که از آن جمله است انزوای

منابع

- باسنتی، ژان - برنارد، د. در راه شهر، ترجمه علی اشرفی، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۷۷.
- بودون، ریمون / منطق اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات جاویدن، تهران، ۱۳۴۴.
- ریتر، جورج / نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.
- زیمل، گئورگ / کلان‌شهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف ابادری، ماهنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲، ۱۳۷۲.
- شارع‌پور، محمود / فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، ۱۳۸۰.
- شاریه، ژن برنار / شهرها و روستاها، ترجمه سیروس سهامی، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۷۳.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله / انسان و شهرنشینی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱۲، ۱۳۶۹.
- گیدنز، آنتونی / جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.
- کوشن، بروس / درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۳.
- نوین دو ناندان، جامعه‌شناسی در جستجوی کلاسیک‌ها: مورد زیمل (درکتاب «آینده‌بینی‌گذاران جامعه‌شناسی»)، ترجمه غلامعباس تومسلی، نشر قوس، تهران، ۱۳۷۳.
- ممتاز، فرید / جامعه‌شناسی شهر، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۹.
- هروی، دیوید / عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۶.
- Capello, Roberto & Roberto Camagani; Beyond optimal city size: An alternative urban growth patterns, *Urban Studies*, 37(9), 2000.
- Horton, Paul B. & Chester L. Hunt; *Sociology*, Mc Graw Hill, 1989.
- Oliver, Eric; City Size and Civic Involvement in Metropolitan America, *American Political Science Review*, 94(2), June 2000.

برعهده مدیریت شهری است که با اتخاذ راهکارهایی چون فراهم آوردن عرصه‌های گفت‌وگو و تعامل و حمایت از شکل‌گیری تشکلهای و گروه‌های داوطلب از شدت فردگرایی بکاهد و زمینه‌های مشارکت‌پذیری را برای پدیدآمدن فرهنگ شهری مشارکت‌جو فراهم کند

گروه‌های فقیر و افزایش چرخه‌های فقر و بزهکاری. بنابراین یکی از نکاتی که باید مورد توجه مدیران شهری باشد، لزوم برقراری پیوند میان شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی شهری است.

نتیجه‌گیری

شهرها به عنوان مراکز عظیم تجمع آدمیان، تأثیرات ویژه خود را بر سرشت و کیفیت تعاملات اجتماعی می‌گذارند. برخی از جامعه‌شناسان مانند زیمل افزایش و گسترش زندگی اجتماعی در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها را موجب پیچیدگی و چندپارگی، و حتی تنزل روابط اجتماعی، می‌دانند. اگر چه زندگی در کلان‌شهرها آزادی فرد را به دنبال دارد، اما امتداد بی‌مرز فردیت سبب می‌شود تا اموری مانند مشارکت، اعتماد و توجه دچار آسیب گردد. این مسئله‌ای است که در بحث‌های جدید، مورد تأکید جامعه‌شناسانی مانند کلمن و پاتنام، با عنوان «فرسایش سرمایه اجتماعی»، است. پیشنهاد و راه‌حل این مسئله، به نظر این دست از دانشمندان اجتماعی، بازسازی روابط اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی است (Wall, 1998). از سوی دیگر، شهرهای کوچک با وجود فراهم کردن خدماتی مانند شبکه‌های غیررسمی حمایت، تا اندازه زیادی از تنوع و گسترش فضای انتخاب و گزینش فرد بی‌بهرماند. این واقعیتی است که سبب می‌شود نگرش‌ها و مواضع نظری ویژگی‌هایی چون یکدستی (Conformity) یا - در صورت چند قومی یا چند فرهنگی بودن شهر کوچک - قطبی شده بیانند. این وضعیت شرایطی را فراهم می‌آورد تا امکان پذیرش اندیشه‌های جدید و دیگرگون وجود نداشته باشد.

زندگی شهری نیازمند مشارکت تمام شهروندان در امور آن است. فرد محوری و غلبه منفعت‌جویی شخصی یا گروهی، بدون توجه به افراد و گروه‌های دیگر، از جمله مسائلی است که زندگی شهری مبتنی بر مشارکت را دچار آسیب می‌کند. در صورت غلبه این گونه رفتارها بر حیات اجتماعی، فرهنگ شهری پدیدآمده، فرهنگ فردمحور و مشارکت‌ناپذیر خواهد بود. برعهده مدیریت شهری است که با اتخاذ راهکارهایی چون فراهم آوردن عرصه‌های گفت‌وگو و تعامل (مانند فضاهای عمومی شهری) و حمایت از شکل‌گیری تشکلهای و گروه‌های داوطلب که اهداف گروهی خود را در قالب اهداف عام جامعه دنبال می‌کنند، از شدت فردگرایی بکاهد و زمینه‌های مشارکت‌پذیری را برای پدیدآمدن فرهنگ شهری مشارکت‌جو فراهم کند.